

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

در آیه شریفه 55 از سوره مبارکه مائده است «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»، نکاتی را در مورد این آیه شریفه عرض کردیم، عمده‌ی بحث در این آیه در مورد کلمه‌ی «ولی» است در جلسه‌ی گذشته بحث کردیم که کلمه‌ی ولی در معانی مختلف استعمال شده و اختلاف اساسی این است که ولی در این آیه را شیعه‌ی امامیه به معنای متولی در تصرف و القائم بتصرف معنا می‌کند، اما اهل سنت معنا می‌کنند به ناصر، «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» یعنی ناصر شما خدا، رسول و مؤمنین هستند آن هم دایره‌ای از مؤمنین.

ما بیان کردیم که وقتی معنای لغوی و ریشه‌ی لغوی ولی را بررسی می‌کنیم اگر دو چیز آنقدر به هم نزدیک شوند که بین اینها فاصله‌ای نباشد و یکی نسبت به امور دیگری توجّهی کند، به این ولی می‌گویند. عرض کردیم این معنا در همه‌ی این موارد استعمال وجود دارد، در محب، ناصر، و در تمام مواردی که این کلمه استعمال می‌شود این خصوصیت وجود دارد. مطلق نزدیک بودن ولی نیست، دو چیزی که کاملاً نزدیک به یکدیگر است اما هیچ یک در دیگری تأثیری ندارد، عرب اینجا نمی‌گوید ولیّه یا یلیه، این را جایی می‌گوید که دو چیز نزدیک به هم هستند به طوری که یکی در دیگری مؤثر است لذا گفتیم یا باید بگوئیم این مشترک معنوی است، مشترک معنوی قدر جامعش همین معنایی است که ما عرض کردیم، آن وقت این در همه‌ی موارد استعمال وجود دارد به جار هم می‌گویند ولی، چون جار اینقدر نزدیک به انسان است که اگر مشکلی پیش بیاید او برای حلّش کمک می‌کند، صدیق را می‌گویند ولی، تا ولیّ طفل و ولیّ دختر در ازدواج و سایر موارد. و یا این مشترک لفظی است گفتیم اگر مشترک لفظی باشد چون در این آیه شریفه حصر آمده، إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ، این با ناصر سازگاری ندارد، انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا بگوئیم فقط ناصر شما خدا و رسول و عده‌ای از مؤمنین هستند، نه!

اولاً گاهی اوقات ناصر انسان ممکن است یک آدم غیر مسلمان باشد، این لزومی ندارد که ناصر فقط مسلمان باشد، مؤمن باشد، لذا ما اگر هم ولی را به معنای مشترک لفظی گرفتیم، مشترک لفظی گفتیم قرینه می‌خواهد خود این حصر بهترین قرینه است بر اینکه این ولی در این مورد در این آیه شریفه به معنای ناصر نمی‌تواند باشد.

اینجا مرحوم علامه شیخ محمدحسن مظفر در این کتاب دلائل الصدق می‌فرماید قرینه‌ی معینّه برای معنای ولایت به معنای سرپرستی این است «إن المناسبة لإنزال الله تعالى الآية في مقام التصديق أن يكون المراد بالولي هو القائم بالأمور لا الناصر» می‌فرماید آنکه مناسب با انزال خدای تبارک و تعالی و این آیه شریفه است همین معنای ولایت به معنای سرپرستی است، ولایت به معنای ناصر مناسبتی با انزال این آیه ندارد، چرا؟ «إذ أي عاقل يتصور أن اسراع الله سبحانه بذكر فضيلة التصديق وإهتمامه في بيانها بهذا البيان العجيب لا يفيد إلا مجرد بيان أمر ضروري و هو نصره علي للمؤمنين» شأن نزول این آیه را که هنوز بیان

نکردیم در مورد امیرالمؤمنین است، می‌فرماید اگر بگوئیم فقط مراد این است که امیرالمؤمنین مؤمنین را یاری کرد، می‌فرماید این آیه و این اسراع و سرعت ورزیدن خدا به این عنوان و اینکه این آیه را نازل کرد که مؤمنینی هستند که در حال رکوع صدقه می‌دهند می‌فرماید این اگر مراد ناصر باشد که ناصر یک امر ضروری است و امیرالمؤمنین هم مکرر انجام داده، این با نزول این آیه خیلی تناسبی ندارد! ولی به نظر ما می‌رسد برای قرینه‌ی معینه همین حصر بهتر است، آنچه که ایشان می‌فرمایند ممکن است حالا کسی مناقشه کند بگوید حالا چون این حالت یک بار اتفاق افتاده این تناسب داشته که این آیه شریفه نازل شود، نصرت فی حال الصلاة بوده، مطلق النصرة نیست بلکه نصرت فی حال الصلاة است بنابراین این قرینه‌ی معینه‌ای که ایشان فرمودند درست نیست بهترین قرینه معینه همین حصر در آیه شریفه است.

راه سوم که به نظر من خیلی مهم است و در تفاسیر کمتر به آن توجه شده یا به این بیانی که ما می‌خواهیم عرض کنیم توجه نشده این است که این آیه‌ی شریفه 55 و آیه 56 را با هم باید مورد استدلال قرار بدهیم، آیه 55 می‌فرماید «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»، آیه بعد می‌فرماید «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» یعنی واقعاً روی این نکات هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که این دو آیه‌ی شریفه اصل امامت را و با توجه به شأن نزولش درباره‌ی امیرالمؤمنین به خوبی دلالت دارد بدون اینکه هیچ روایتی باشد.

ما در ولایت به معنای نصرت تولی نداریم، اگر یک کسی آمد ما را نصرت کرد، نصرت یا انجام می‌شود و یا انجام نمی‌شود. آنچه که نیاز به پذیرش دارد ولایت به معنای سرپرستی است، این ولایت نیاز دارد به اینکه دیگری بگوید من قبول می‌کنم این سرپرستی را و الا ولایت اگر به معنای نصرت باشد، یک. اگر به معنای محبت باشد، دو. اینها نیاز ندارد به اینکه طرف مقابل قبول کند یا نکند! یا این محبت به او دارد یا ندارد، دیگری قبول کند یا نکند! یا این ناصر نصرت به دیگری دارد یا ندارد! اما در این آیه‌ی شریفه بلا فاصله آیه بعد می‌فرماید «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ» یعنی کسی که تولی کند، این ولایت را بپذیرد، یعنی در آیه قبل می‌فرماید سرپرست شما، آن کسی که قائم به امور شماست، ولایت بر شما دارد، خدا، رسول و یک گروهی از مؤمنین هستند «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» که منحصر در امیرالمؤمنین علیه السلام است. اگر ما آیه بعد را نداشتیم (ولی) را با قطع نظر از مسئله‌ی حصر ممکن است به معنای ناصر بیان کنیم ولی آیه بعد می‌فرماید «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ» هر کسی این ولایت را بپذیرد. «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» اولاً ماده‌ی تولی که به معنای پذیرش است یعنی به معنای پذیرش ولایت است، این فقط در ولایت به معنای سرپرستی می‌آید اصلاً در ناصر و محب و اینها معنا ندارد، این اولاً.

ثانیاً این يتول الله یک ضابطه‌ای می‌شود برای دخول در حزب الله، یعنی خدای تبارک و تعالی می‌فرماید کسی که ولایت خدا و رسول والذین آمنوا را بپذیرد، این داخل در حزب الله می‌شود. حزب یعنی چه؟ حزب طائفة من الناس که یجتمعون علی رأی واحد، یجتمعون علی شیء واحد، اگر یک گروهی از مردم که یک فکر واحد دارند، یک محور واحد دارند، بر یک عقیده‌ای هستند که گروه دیگر ندارند، اینها را می‌گویند حزب. قرآن راجع به پیروان حضرت عیسی می‌فرماید فاختلف الأحزاب من بینهم، یعنی در مورد حضرت عیسی گروه گروه شدند، یک گروه گفتند حضرت عیسی خداست که از آن تعبیر می‌کنند به یعقوبیه، یک گروهی گفتند که حضرت عیسی پسر خداست از آن تعبیر می‌کنند به نستوریه، آن گروهی که گفتند عیسی ثالث و ثلاث است، اینها اسرائیلیه هستند، ولی اینها هر کدام یک فکری دارند، هر کدام یک عقیده‌ای دارند، معنای حزب گروهی است که بر یک عقیده‌ای واحد هستند. اینجا می‌فرماید و من يتول الله و رسوله والذین آمنوا فإن حزب الله هم الغالبون یعنی اینهایی که ولایت خدا و رسول را بپذیرند داخل در حزب الله می‌شوند، آیا می‌توانیم بگوئیم کسی که مورد حب خداست اینها داخل در حزب الله است؟ خدا نسب به همه‌ی بندهایش حب مطلق دارد، کسی که مورد نصرت خداست البته خدا به مؤمنین نصرت خاصی می‌کند ولی نصرت خدا شامل همه‌ی بشر است، اگر اینطور باشد باید بگوئیم همه داخل در حزب الله‌اند، هر انسانی داخل در حزب الله است در حالی که آیه می‌گوید یک گروه خاص داخل در حزب الله است.

پس خود این آیه 56 یکی لفظ تولی و دوم کلمه‌ی حزب الله، اینها قرینه‌ی بسیار بسیار روشنی هست بر اینکه مراد از آن ولیکم الله ولایت در سرپرستی است نه ولایت در نصرت، نه ولایت در محبت. اصلاً اینها نیست.

پس ما اولاً که گفتیم مشترک معنوی است، گفتیم تمام موارد استعمال ریشه‌اش برمی‌گردد به این قدر جامع مشترک، قربی که در آن تأثیر است و در نتیجه مدعیان را اثبات می‌کنیم. اگر هم گفتیم مشترک لفظی است قرینه‌ی معینه‌ی اول، إنما است، قرینه‌ی معینه‌ی دوم آنچه که مرحوم مظفر در دلائل الصدق فرمود ما در آن مناقشه کردیم ولی قرینه‌ی معینه‌ی سوم و چهارم کلمه‌ی تولی و کلمه‌ی حزب الله است، آیا واقعاً بعد از این دقت که اصلاً هیچ تکلفی هم ندارد، یک انسان منصف می‌تواند باز آیه را بر معنای دیگری حمل کند؟ بعضی از افرادی که عاقبت به شر شدند در زمان ما، در همین حوزه هم بودند کرسی تدریس هم داشتند، اما مع الأسف منحرف شدند اینها یکی از حرفهایی که همین آدم‌ها این اواخر زدند گفتند ما یک آیه‌ی واضح و روشن بر حقیقت امامت در قرآن نداریم، این آیه را چکار می‌کنند؟ چه آیه‌ای واضح‌تر از این آیه شریفه؟ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا»، فعلاً مصداق والذین آمنوا را روشن نکردیم ولی آیه می‌فرماید سه گروه ولیّ بقیه‌اند، ما باشیم و این آیه شریفه: خدا، رسول خدا، والذین آمنوا که امیرالمؤمنین علیه السلام است ولایت بر همه بشر دارند، این ولیکم الله اینطور نیست که فقط مخصوص آن افراد جزیره العرب در زمان نزول آیه باشد، این خطاب شامل همه می‌شود. معدومین هم مفروض الوجودند به عنوان یک قضیه‌ی حقیقیه، إنما ولیکم الله می‌شود.

داخل پرانتز این نکته را عرض کنم؛ از این آیه شریفه در بحث فقه سیاسی می‌شود یک استفاده‌ی خیلی مهمی کرد که نکته‌ی خیلی ظریفی در اینجا داریم؛ ما باشیم و این آیه شریفه، خدا، رسول خدا و امیرالمؤمنین علیه السلام، حالا با ادله‌ی دیگر بقیه‌ی معصومین را هم ملحق می‌کنیم اینها ولایت بر کلّ بشر دارند، این مسلم است.

قرآن ولایت خدا، رسول و ائمه را بر کل بشر مطرح کرده. حکومت مخصوص اینهاست، اگر اینها ولایت دارند در بحث فقه الحکومة آنجا باید بگوئیم بر حسب این آیه شریفه حکومت مختصّ خدا، رسول و الذین آمنوا است، مخصوصاً حالا این «وَمَنْ يَقُولُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ» حزب الله آنهاست که می‌توانند حکومت تشکیل بدهند، تحت ولایت خدا، رسول و ولایت الذین آمنوا.

نتیجه‌ای که می‌خواهم عرض کنم این است که در زمان ما و در هر زمانی هر حکومتی که از دایره‌ی این ولایت خارج باشد غیر مشروع است، هر حاکمی، هر والی و هر ولی‌ای در هر جا که الآن دارد حکومت می‌کند غیر مشروع است، حتّی اگر یک گروهی از مردم در یک نقطه‌ای رأی دادند کسی را هم انتخاب کردند با رأی کسی ولی نمی‌شود، من مثال می‌زنم اگر یک میلیون انسان بیاورد رأی بدهد یک بچه‌ی نابالغ ولی آنها شود، فایده‌ای ندارد. آدمی که از این عنوان ثلاث خارج است با رأی این صلاحیت حکومت و ولایت ندارد، ما در نظام جمهوری اسلامی می‌گوئیم ولیّ فقیه به امر ائمه معصومین صلاحیت دارد، نیابت عامه دارد و آثاری که بر آن بار می‌کنیم.

پس ما اولاً از این آیه استفاده می‌کنیم هر حکومتی، هر ولایتی خارج از این دایره باشد غیر مشروع است، آن وقت غیر مشروع است صحبت این است که به چه ملاکی مسلمان‌ها با این حکام ارتباط داشته باشند؟ این یک راه فقهی می‌خواهد، راه فتی فقهی می‌خواهد. من به یک حدیثی برخورد کردم، حدیث خیلی عجیبی از امام هشتم علیه السلام است؛ حضرت می‌فرماید لا دین لمن لا ورع له، بعد فرموده لا ایمان لمن لا تقیه له، کسی که تقیه ندارد ایمان ندارد، إِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اَعْلَمُكُمْ بِالتَّقِيَةِ، سائل از حضرت سؤال کرده تا کی باید تقیه داشته باشیم، إلی متی؟ حضرت در جواب فرمود إلی يوم خروج الحجة، حالا من آن تعبیری که در روایت لقب حضرت را ذکر کرده نیاوردم، إلی يوم خروج الحجة، و بعد می‌فرماید و من ترک التقیه قبل خروج الحجة فلیس منّا، یکی از معانی‌ای که ما بر این روایت کردیم. این یعنی چه من ترک التقیه قبل خروج الحجة فلیس منّا؟ اگر کسی قبل از خروج حجت تقیه را ترک کرد از ما نیست، یک معنایش این است؛ قبل خروج الحجة هر حکومتی که تحت ضابطه‌ی ولایت خدا، رسول

و ائمه نباشد باطل است و مسلمان‌ها هم چاره‌ای ندارند با ایشان ارتباط داشته باشند، این ارتباط فقط از باب تقیه قابل توجیه است، این هم یک نکته‌ای است که وقتی ما از این آیه این را می‌فهمیم، ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا، این نتیجه‌ی قهری را دارد.

پس ما می‌گوئیم خود آیه قرینیت دارد، يتولّ قرینه‌ی معینه است، حزب الله هم قرینه‌ی معینه است. یک نکته‌ی دیگر اضافه می‌کنیم می‌گوئیم قرآن وقتی می‌خواهد مسئله‌ی ناصر را بگوید تعبیر به همان ناصر می‌آورد، تعبیر به نصیر می‌آورد و جایی داریم نعم المولی و نعم النصیر، إن تنصر الله ينصرک، اصلاً برای معنای نصرت خود لفظش را می‌آورد، در قرآن ما ولایتی که به معنای نصرت استعمال شود، یک مقداری بعید است.

(سؤال و پاسخ استاد):

به عبارت دیگر جواب دیگری که برای سؤال شما عرض کنیم؛ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» ایمان اینها حیثیت تقییدیه در ولایت خدا نیست بلکه زمینه‌ساز است در اینکه این ولایت خدا به فعلیت برسد و الا اگر ایمان نداشته باشند این ولایت به فعلیت نمی‌رسد اما به این معنا نیست که اگر ایمان نداشته باشند خدا ولیّ اینها نیست.

ولو اینکه ما معتقدیم اصل امامت برای همه است، اصل ولایت خدا برای همه است، شما ببینید در آیات دیگری که تبعیت از خدا را واجب می‌داند، آیا فقط برای مؤمنین واجب است تبعیت از خدا؟ تبعیت از خدا بر همه واجب است و این یکی از ادله‌ی این است که کفار هم مکلف به فروغ‌اند، برای اینکه کفار هم تبعیت از خدا برایشان واجب است، پس این تکالیف شامل آنها هم باید باشد، اگر این تکالیف شامل آنها نباشد به چه ملاکی بگوئیم تبعیت همه از خدا واجب است؟ آیاتی که در قرآن دلالت دارد بر وجوب تبعیت که آن عمومی است نه فقط مؤمنین باید تبعیت کنند بلکه همه باید تبعیت کنند.

جایی که تولی ممکن باشد این ولایت هم به فعلیت رسیده.

ببینید حصر آیه در چیست؟ حصر در آیه این است که ولیّ شما خدا و رسول والذین آمنوا است، در مقام این است که شما ولیّ دیگری ندارید، شما کسی که سرپرستی برایتان کند و ولایت بر شما داشته باشد ندارید، نه اینکه بگوئیم خدا مختص به شماست، یک وقتی هست که می‌گوئیم آیه می‌فرماید این سه گروه منحصرند در شما، می‌گوئیم آیه چنین حصری را دلالت ندارد، این إنما متعلّق حصرش چیست؟ متعلّق حصرش این است که شما غیر از اینها نباید کس دیگری را ولیّ قرار بدهید، شما منحصراً همین‌ها را باید ولیّ قرار بدهید نه اینکه اینها محصور به شما هستند، این حصر در اینجا از این طرف است یعنی شما إنما ولیکم، فقط ولیّ شما این سه گروه است، شما ولیّ دیگری ندارید اما به این معنا نیست که خدا فقط ولیّ اینهاست، رسول خدا فقط ولیّ اینهاست یعنی ولیّ دیگری نیست، اگر آیه می‌فرمود خدا و رسول و الذین آمنوا اینها ولیّ اینها هستند فقط، ولیّ آیه این حصر را ندارد، حصر در این طرف است. به عبارت دیگر آیه حصر در ولیّ من جهة المولیّ علیه است یعنی مولیّ علیه چه کسی را ولیّ خودش قرار بدهد؟ ، ولیّ شما فقط خدا و رسول و والذین آمنوا است اما حصر در این نیست که ولایت در اولیاء منحصر در اینهاست، این حصر را دلالت ندارد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين